

از سبب ننگ دن • اثر دماغ رعونت • مشه ننگ بستی ذلت • بجا کوشند  
 زانوی که توان علی فلک زدن • گذر ز حاصل بیخفا مدعا کجک نعمت باقی  
 چشمت بر سر زخم کاکل نظر کرک زدن • بی و هم هرزه عیان مد و بسران  
 عزی که آن مشو • نشانی بچکان فرو بجای اناطل ملک زدن • حذر ای جنود  
 جنون طلب کجک اکی طلب • منلیک بدل از نرو • بنوبت تم ز کیک دن • حصول  
 نعمت کمان و مساطت کرسنگه محالست • وسیرانی دلال جمعیت بر سبک سنگه  
 و تشنه لبی سراب حیا • دلال با از خود تهر کردید • با بنه در اسرافت ب نرسید  
 و صدق ناخشنود برسیا • تم اشقی از موج کجک • حساب در یک نفس  
 تشنگی بتعداد در دریا کشی هم بر مش • و اینست بانک پرواز باطن اهل  
 لغز کردند • رفقای خفا مکر قابل برگردیدن • و جامهای بریز یکدست  
 آماده فروختن • کراشما آبم کربا یسبک و جی رسد • از استعانت فریاد  
 بست • و کوروت های دل بسند در صفا کردد بصیقل کازین خراشیمت بنفوس  
 دوست از غیبت طعم هر کشیدن • محکم نیست ادم ملک براسا • و بقی  
 دامن از اختیار انفال جسدن • بستی فطرت بال عروج نکشاید سنگه  
 از پروردگارش تن • نشانی حس میناست • و خاک را هم از کز ان بردن  
 تاخن • معنان لطافت هوا جلا می معده در همه حال مستعد جز بکمال  
 و امثال در هیچ اوقات و غشبان و انفعال • کجک خالیست بچا مان  
 کج آوری • دارو اعداد اول از صفر حکم اکثری • فیض خدایی درود انقلب

مجموعه  
 رعونت  
 سبب  
 اکی ادب  
 سخن زدن  
 کراسما  
 غشبان  
 بارز  
 غبار

زنگار

زنگار کوش • چون صفا استنات که جهان دیگری • میکشید و یوا بر برود  
 دل از لغز خاک • آب شوی بجز از نجات تن پروری • معده خالان با وج  
 عزت معنی برا • کجک نیست خانام از دکان آب ناست مشتری • شده مسالما ک  
 نش اندام چهر • منک چشیده • دلک ز ناله از زگره ز رشتن بریده • بکجک است  
 ای بهر دست رس کز نم ز طاق و دل نفس • چو جباب میکشم از هموس  
 عرق بر دست خمیده • من برق بر زبون قدم • بکدام مر حله تاختم • کجک شمع  
 هم عطره کف پای ابله دیده • ز خارفطرت نار ساسا • و جام شعل فیل بر  
 زده سوز سینه ام • تولا زدن رخ نفا رسیده • حذر از فتنوس و تحمل ک مباد  
 دردم آتخان • هوسست نقش نمین خورد • عجبست دست کزین • بچکال کوشه  
 غایت چو غبار بر زده منیده ام • کجک است بستی • دستنی کرسد بر سر چیده • زودن  
 فرصت بر نشان بکدام نالدیم زمان • کراش جریده رسم ز غم خطای غار رسیده •  
 بنشاکر شود اشکار از دوام سجد مرم • زحنا بر یکدیگر بنفقه ام فطر بر زمین نکشیده •  
 ز قبول سوزن نشین نیم انقدر با زرقون • کجک کوشش کشد افزین سخن ز کس نشیده •  
 ز زشتی را بجز نیم • زین سوز چمن نظر • زده چو چشم کشوده ام • بغبار رنگ بریده •  
 من سول از بجزها از چو دل شکسته • دمیده م • غر نمان نامتی هزار ناله رسیده • کجک  
 و تقریر مراتب اسرار اگر موافق فطرت عواست • نه بطریق بمت خواس مع مقام کجک  
 بکجک الفاظ معانیها منظر رست • و عوام با وجود انضاج بیان • در فم عبارت  
 نیز معده و رتبه کلام • بخصیص نقصان نرسد • طبع عوام را از جهل مطلق نراند

King Saud University  
 رمیده  
 و کشتن  
 معنیها